

از ته زخم | امیر نصری

[یک]

ورونیکا یک تصویر جادویی است.

[دو]

تصویر در جادو یک «بدن جایگزین» است. بدن جایگزین می‌تواند شبیه یا تقلید چیزی نباشد. بدن جایگزین تنها نماینده‌ی یک امر غایب است و آن را حاضر می‌سازد. پرده‌ی ورونیکا در غرب مسیحی بدن جایگزین مسیح است و مشروعیتی الاهیاتی دارد. در روایات مذهبی آمده است که پرده‌ی ورونیکا بر ساخته‌ی زنی است که تکه پارچه‌ای را در راه جلجتا به مسیح بخشید تا زخم‌هایش را پاک کند. انجیل‌نگاران از آن زن که به قدیسه ورونیکا مشهور است، نامی نبرده‌اند. ورونیکا به معنای vera icon یا تصویر حقیقی است. به رغم سکوت اناجیل، حکایت قدیسه ورونیکا و پرده‌ی ورونیکا بارها و بارها در متون بعدی نقل شده است. انگار که ورونیکا هم یک فرد است و هم یک تصویر.

پرده‌ی ورونیکا با دستان انسان ساخته نشده است، حاصل لمس یک تکه پارچه و چهره‌ی عیسی مسیح است. این پرده حک شدن ردهایی است از چهره بر سطحی دیگر. همانند پروانه‌ها یا گل‌های خشک‌شده که بدل به تصویر شده‌اند، بی‌آن‌که دستان انسان دخالتی در شکل بخشیدن به آن‌ها داشته باشد. نخستین پرده‌ی ورونیکا یک نقاشی نبود بلکه تصویر بر ساخته‌ی خود مسیح بود یا به تعبیری دیگر تصویر حقیقی.

فانتزی تصویر حقیقی هیچ‌گاه دست از سر بشر برنداشته است، به ویژه در بازنمایی امر قدسی. تصویر حقیقی با توانایی‌های معمول انسان هیچ‌گاه به دست نمی‌آید. هر تلاشی برای جست‌وجوی

تصویر حقیقی ناگزیر است به توسل جستن به قلمروهایی دیگر. به ماوراء الطبیعه، به جادو، به الاهیات و

[سه]

ماجرای پرده‌ی ورونیکا را صرفاً نباید به روایت مسیحی آن تقلیل داد، هرچند که روایتی است غالب. این ماجرا درباب تصویر بودا هم نقل شده است که نخستین شبیه نگار بودا جز نور در چهره‌ی او ندید و ناتوان از بازنمایی. باقی ماجرا نیز مشابه روایت مسیحی است که بودا پارچه‌ای مطالبه می‌کند و چهره‌ی خود را بر سطحی دیگر فرامی‌افکند. در این روایت نیز داستان نقاش دخل و تصرفی در چهره‌نگاری فرد مقدس ندارند. این تصویر نیز جادویی است و نه برآمده از کنش نقاشانه. در روایت‌های مسیحی و بودایی از تصویر حقیقی، با تقلیل انسان به چهره‌ی وی مواجه‌ایم، گویی که چهره‌مندی ویژگی اصلی تصویر انسان است و بدن نقشی فرعی در بازنمایی انسان دارد. دلیل تقدم چهره بر بدن چیست؟ شباهت و منحصر به فرد بودن چهره است یا پای دلیل دیگری در میان است؟ هر مسئله‌ی دیگری که در میان باشد، نمی‌توان رابطه‌ی شباهت و چهره را نادیده گرفت. فانتزی تصویر حقیقی بر این مبنا شکل گرفته است.

شباهت در تصویر حقیقی به معنای شباهت ظاهری نیست، همچنان‌که در پرده‌ی ورونیکا نیز چنین نیست. شباهت در تصویر حقیقی همان ردهایی از الگوی اولیه است که بر سطح تصویر حک شده است. این ردها تقلیدی نیستند، آن‌ها از سطحی دیگر به سطح تصویر سرایت کرده‌اند. مستقیماً و بدون وساطت و دخالت. به تعبیری چهره‌ی حک شده بر پرده‌ی ورونیکا، شباهتی ظاهری با الگوی خود ندارد و شباهتش با الگوی اولیه‌اش وجهی نمایه‌ای دارد: یعنی اجزایی از یک کل بر سطح تصویر فراافکنده شده است.

چهره در فرایند حک شدن ردها یا فرافکنی به یک ماسک بدل می‌شود. پرده‌ی ورونیکا ماسکی است از چهره‌ی انسانی عیسی مسیح که ماهیت الوهی آن را پنهان می‌سازد.

[چهار]

پرده‌های ورونیکای آزاده رزاق‌دوست تکرار ابژه‌ای واحدند: گل سرخ در نگاه اول و اندامی زنانه در نگاه بعدی و چیزهای دیگر. این ابژه‌ی تکرار شونده در هر نقاشی هیئتی متفاوت یافته و دچار دگردیسی شده است. ظاهر این ابژه موضوع اصلی نیست و تمرکز بر آن توقف بر شباهتی است ظاهری. همان‌گونه که در پرده‌ی ورونیکا شباهت ظاهری چهره مدنظر نیست و چهره به ماسک بدل شده است، گل‌های سرخ این مجموعه را نیز می‌توان رها از شباهت ظاهری خواند. آن‌ها ماسک‌هایی هستند برای گوشت و خون. ماسک‌هایی که واقعیت در پس ظاهر چهره را آشکار می‌کنند و زنده بودن را نشان می‌دهند.

ردهایی از چهره که بر پرده‌ای یا تکه پارچه‌ای حک شده‌اند، به پرده‌هایی خونین بدل می‌شوند که شکلی شبیه یک گل یا اندامی زنانه را می‌سازند. همه‌ی آن‌ها ورونیکا یا تلاش برای بازنمایی تصویر حقیقی است. تصویری ناممکن و با خصلتی پارادوکس‌گونه. چرا که هر تصویری براساس الگویی پدید می‌آید و در عین حال می‌خواهد که حقیقی باشد و نه رونوشتی از آن. هر چند که پرده‌ی ورونیکا دخالت نقاش را حذف کرد، اما همچنان رونوشتی بود از چهره‌ای مقدس.

پرده‌های آزاده چنین ادعایی ندارند و با دخالت مستقیم و لمس دستان نقاش جسم یافته‌اند. آن‌ها محصول از آن خودسازی نقاشی معاصر از سنت تصویری مسیحی یا دیگری فرهنگی هستند. معنای الاهیاتی ورونیکا در آن‌ها به معنایی اجتماعی بدل شده است. هر یک از این تابلوها برای من چهره‌ی زنی است که با خون ترسیم شده است. در این تصاویر خون از معنایی بیولوژیک در چرخه‌ی زیستی زنان به تصویر حقیقی زنان بدل شده است. همان‌گونه که پرده‌ی ورونیکا برآمده از لمس کردن سطحی دیگر است، این تابلوها نیز کنار هم قرار دادن سطوحی است که خون را لمس کرده‌اند. هم به معنایی حقیقی و هم به معنایی استعاری که «تاریخ ماست».

[پنج]

گئورگ زیمل در جستار «معنای استتیک‌ی چهره» بر این باور است که چهره در مقام کشف حجاب از روح است و نمی‌توان چهره را به یک اندام تقلیل داد. از این منظر هریک از دیگر اندام‌های انسان که دارای کارکرد به حجاب درآوردن روح و کشف حجاب از آن باشند، می‌توانند در جایگاه چهره قرار گیرند.

در این مجموعه هم‌نشینی پرده‌های خونین کشف حجاب از چهره‌ای است جمعی. هر کدام پرت‌های است که می‌تواند به هرکس تعلق داشته باشد (ماسک)، چراکه نقاش شباهت‌های ظاهری چهره را حذف کرده است و پرده‌های خونین را جایگزین آن ساخته است. دیدن آن‌ها برایم یادآور شعری بود از بیژن الهی:

«دلوی که از ته زخم بالا می‌آمد، تمدن ما بود.»